



درس تفسیر سوره مبارکه معارج جلسه ۸

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْطِعِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (۳۷) أَيْطَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «معارج» از باب «ردّ العجز علی الصدر»^۱ به همان محتوای اولیه این سوره برمی گردد که راجع به قیامت است. آغاز این سوره درباره قیامت بود، اثنای این سوره چند فصل درباره اخلاق یا خلقت انسان از نظر طبع مطرح شد، راه نجات هم بیان شد که نماز راه نجات است و حقیقت نماز که صراط مستقیم است، اگر خطری باشد، آن را رفع می کند و اگر نباشد، دفع می کند؛ یعنی مانع پیدایش گناه است، یک و گناه حاصل شده را برطرف می کند، دو؛ سهم نماز رفعا و دفعاً در برطرف کردن مفاسد را بیان فرمودند. بعد به وضع خارجی مکه پرداختند. عده ای از مشرکان و عده ای از منافقین از هر طرف در صدد استهزای آن حضرت بودند. وقتی وجود مبارک حضرت

۱. لغت نامه دهخدا، رد العجز علی الصدر: بازپردن انجام به آغاز. در صنعت عروض و بدیع عبارت است از صفت تصدیق که یکی از صنایع علم بدیع و محاسن شعری است. به اصطلاح عروضی، صنعتی از شعر را گویند که در آن کلمه اول شعر را در آخر آن مکرر کنند یا شعر را به کلمه ای ابتدا کنند که شعر ماقبل آن بدان منتهی شده است.

در کنار کعبه مشغول قرائت قرآن و مشغول نماز و مانند آن بود، از هر طرف به طرف آن حضرت می آمدند: ﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ﴾، فرقه فرقه می آمدند و قصد ایذاء و استهزاء داشتند.

در این بخش فرمود آنها که کافر هستند حالا یا مشرک هستند یا منافق، اینها از هر طرف به قصد ایذاء می آیند، به قصد اهانت، به قصد مسخره کردن. ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، اعم از مشرکان یا منافقان. ﴿قَبْلَكَ﴾؛ اطراف تو. اینها مُهْطِع هستند؛ یعنی مسرع هستند، شتابزده می آیند که بی ادبی کنند. منظورشان هم از طرف راست یا از طرف چپ می آیند، محاصره کردن تو و احاطه به تو در این حیطه استهزاء است.

کلمه ﴿عِزِينَ﴾ جمع عِزّه است. عِزّه هم ناقص «واوی» درباره آن ضبط شد که اصلش «عَزَوَ» بود، برخی ها آن را ناقص «یایی» دانستند؛ «عَزَى» دانستند. بعضی هم گفتند آخرش «هاء» است، نه «واو» است و نه «یاء»، «عَزَه» است. در بعضی از این کتاب ها می گویند «ان يُعْزَى الى فلان»؛ یعنی «ینسب الى فلان». این «عِزّه»؛ یعنی فرقه فرقه هستند و منسوب به گروه خاصی هستند. یک «عِضِينَ» در بخش پایانی سوره مبارکه «حجر» آمده که آن با «عین و ضاد» است. آیه ۹۱ سوره مبارکه «حجر» این است: ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾، «عِضَه عضه»؛ یعنی تکه تکه کردن، پاره پاره کردند، یک عده را قبول کردند، یک عده را قبول نکردند؛ اما این عِزّه که با عین و «زاء اخت الراء» است به معنای فرقه است. منسوب به هدف های خاص خودشان هستند.

فرمود اینها از هر طرف بی ادبی کنان به طرف تو می آیند و می گویند این پیامبری را که خود را اهل بهشت می داند و مؤمنین را اهل بهشت می داند، اگر قیامت باشد، ما هم اهل بهشتیم و زودتر از اینها به بهشت می رویم. این گونه از برداشت ها در سوره مبارکه «کَهِف» هم بود که بعضی می گفتند که اگر این صحنه بهشت درست باشد، قیامت درست باشد، ما هم وقتی به آنجا وارد شدیم، ما بهتر از شما از آن بهشت استفاده می کنیم! اگر قیامت حق باشد؛ مثل آیه ۳۶

سوره مبارکه «کَهِف»؛ آن رفیق می گفت که: ﴿مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾، - معاذالله - قیامتی نیست، فکر نمی کنم باشد! ﴿وَلَيْنُ رُدِّدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لِأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾؛ من الآن که اینجا در باغ خوب و مرفهانه زندگی می کنم، اگر قیامتی باشد؛ مثل این یا بهتر را به من می دهند. این خیال خامی بود که اینها داشتند. خیال می کردند که عالم با تصادف و گزاف خلق می شود. اینها هم در اینجا همین حرف را می زنند، می گویند اگر معادی باشد، ما بهتر از اینها و زودتر از اینها وارد بهشت می شویم: ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ * عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ﴾، چه می گویند؟ ﴿أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ﴾، حالا یا براساس باورهای باطل یا براساس استهزاء می گفتند این آیاتی که حضرت می خواند، درباره بهشت پرهیزکاران و جهنم و دوزخ تبهکاران است، اگر قیامتی باشد، ما زودتر از اینها و بهتر از مؤمنین وارد بهشت می شویم! در این بخش از سوره مبارکه «معارج» فرمود اینها طمع دارند که وارد بهشت بشوند: ﴿كَلَّا﴾؛ این چنین نیست.

درباره انسان، ذات اقدس الهی دو فصل بحث می کند؛ آن فصلی که مربوط به بدن و طبیعت و گل و طین و اینهاست که فرمود: ﴿فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾،^۱ تا آنجا را به همان عالم طبیعت اسناد می دهد. از آن به بعد که فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾، در سوره مبارکه «مؤمنون» یا در آیات سور دیگر که فرمود: ﴿فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾،^۲ این عظمت و جلال انسان را نشان می دهد که از آن منظر او می شود خلیفه الهی و مظهر الهی و مانند آن. از آن منظر روحانیت انسان که نگاه می کند، می فرماید از انسان کاری ساخته است که از آسمانها و کوهها و زمین ساخته نیست که ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَمَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ﴾،^۳ آنها نتوانستند این امانت را حمل کنند، آنها ایا کردند. ایا اینها ایا

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۳. سوره احزاب، آیه ۷۲.

اشفاقی بود، نه ایای استکباری. دو تا ایای در قرآن کریم مطرح است: یکی ایای استکباری درباره ابلیس که ﴿أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۴، یک ایای اشفاقی است؛ یعنی ایای کردند، چون نمی توانستند، گفتند مقدور ما نیست؛ لذا آن ایای اشفاقی را از ایای استکباری جدا کرده، فرمود: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾؛ مقدور ما نیست. نه - معاذ الله - ایای استکباری باشد که در کار شیطان بود: ﴿أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ﴾. آن یک ایای مذمومی است، این یک ایای غیر مذموم است، مقدورشان نبود.

﴿وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾. پس این باری که مقدور آسمانها و زمین نبود، انسانی که ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾، این بار را حمل می کند. انسانی که ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾، این بار را حمل می کند. اگر این بار را حمل نکرد، اگر ﴿أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ را به اسارت درآورد، - در بحث های قبل هم داشتیم که - در جهاد درون اگر عقل و فطرت پیروز شد، هیچ آسیبی به بخش وهم و خیال در اندیشه و شهوت و غضب در انگیزه نمی رساند، همه اینها را تأمین می کند. این را تربیت می کند، تعدیل می کند و نه تعطیل. عقل وقتی پیروز شد، وهم و خیال را کاملاً می پروراند، چون مستحضر هستید هیچ قضیه ای نیست، مگر اینکه موضوعات جزئی را اگر مفهوم باشد وهم و اگر صورت باشد خیال، تقدیم عقل می کند بعد عقل آن کلی را بر این مصادیق پیاده می کند. عقل که درباره مفهوم جزئی یا مصداق جزئی دخالت ندارد. اینها خدمتگزار علمی عقل هستند در بخش اندیشه. شهوت و غضب را هم عقل عملی تعدیل می کند. همه خواسته های آنها را از راه صحیح به آنها می دهد، اگر در جهاد اکبر عقل پیروز شد؛ ولی اگر در جهاد درون، در جهاد نفس که جهاد اکبر تلقی شده، طبق آن حدیث معروف، نفس پیروز شود بر عقل، هوی^۱ پیروز شود بر عقل، بی رحمانه چند تا کار می کند: یا او را سر می بُرد که اصلاً «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ»^۵ بی عقل می شود. یا او را به

۴. سوره بقره، آیه ۳۴.

۵. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۱۰۷.

اسارت می‌گیرد: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىِّ أَمِيرٍ»^۶ یا او را به بردگی می‌کشاند که «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنْ عَبْدِ الرُّقِّ»^۷ هر سه این کارهای تلخ پیروزمندی شهوت و غضب را روایات ما مشخص کردند. در بیانات نورانی حضرت امیر هست که اگر در جهاد درون، کسی نتواند خواسته‌های نفس را رام بکند و این سرکشی کند این شهوت و غضب، عقل را سر می‌برد: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ» و یا به اسارت می‌گیرند: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىِّ أَمِيرٍ» یا به بردگی می‌کشاند که «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنْ عَبْدِ الرُّقِّ». این غارت بی‌رحمانه شهوت و غضب است که اگر پیروز بشوند نسبت به عقل، ولی اگر عقل پیروز شد، عاقلانه و مقتدرانه تمام خواسته‌های اینها را تعطیل نمی‌کند، آن که به فکر رحمانیت افتاده بود، آن را هم شارع منع کرد، گفت باید قضایایتان را انجام بدهید، وظایف عادی خود را انجام بدهید، حالا اسراف نکنید. اگر این شهوت و غضب پیروز بشود، دمار عقل را درمی‌آورد، دمار علم را در می‌آورد. چنین خطری است! کل سرمایه را می‌گیرد؛ لذا انسان خسارت می‌بیند، چون کل سرمایه را باخته است.

فرمود اینها کسانی هستند که وقتی با اینها می‌خواهیم حرف بزنیم، می‌گوییم زمین از شما بهتر است، آسمان از شما بهتر است، مشرق از شما بهتر است، همه چیز از شما بهتر است، چرا؟ چون شما یک مُشت بدن بی‌عقل دارید. در این بخش‌ها می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي﴾^۸ در این بخش هم فرمود: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾، شما که می‌دانید از چه چیزی خلق شدید! ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي﴾. اگر انسان آن روحانیتش را از دست داد، می‌شود جرمی که از همین قطره آب خلق شد، پس قرآن آن جایی که سخن از معارف است و انسان صیغه ملکوتی دارد ﴿وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ را حفظ کرد، ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ را حفظ کرد، باری می‌برد که آسمان مقدورش نیست،

۶. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، حکمت ۲۱۱.

۷. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۴.

۸. سوره قیامت، آیه ۳۷.

زمین مقدورش نیست. این در بخش پایانی سوره مبارکه «احزاب» است، اگر آن نشد، می‌فرماید زمینی که روی آن راه می‌روی از شما بالاتر است، سنگین‌تر است: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾^۹ ﴿أَكْبَرُ مِنْ خَلْقٍ﴾^{۱۰}. همه چیز از تو بالاتر است. زمین از شما بهتر و سنگین‌تر است. کوه‌ها و دامنه‌های کوه‌ها از شما بالاتر است، شما به چه چیز می‌خواهید بنازید؟ ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾، یک؛ ﴿أَكْبَرُ مِنْ خَلْقٍ﴾، دو. اگر روحانی فکر کردی، بله کاری از تو برمیاید که از آسمان‌ها ساخته نیست. اگر بدنی اندیشیدی، همه از تو بزرگ‌تر هستند، برای اینکه تو شصت، هفتاد کیلو وزن داری و با یک اندک حادثه‌ای هم از پا در می‌آیی. زمین از تو سنگین‌تر است، سنگ از تو سنگین‌تر است، کوه از تو بالاتر است، پس این دو بخش آیات قرآن کریم، که در یک بخش می‌فرماید؛ مثل پایان سوره مبارکه «احزاب» از انسان کاری ساخته است که از آسمان‌ها ساخته نیست و در بخش‌های دیگر می‌فرماید، زمین که زیر پاست، از انسان سنگین‌تر است باوقارتر است، محکم‌تر است، کوه‌ها از او بزرگ‌ترند، آسمان‌ها از او بزرگ‌ترند، مربوط به دو فصل است. اگر انسان در این جبهه درون پیروز شد: ﴿حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ می‌شود، آن وقت می‌شود، «آسمان بار امانت نتوانست»^{۱۱} من کشیدم؛ لذا انسان از او بالاتر است و قرآن کریم می‌فرماید آنچه در نظام سپهری است را برای شما خلق کردم.

اینکه فرمود: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ﴾^{۱۲} حالا چنین نیست که اگر ماهواره‌بر ما امروز یک آسیب دید ما نگران باشیم، نه! فردا و پس فردا - إن شاء الله - بهترش را می‌سازیم به همه کرات هم می‌رسیم، چون وعده قرآن است فرمود ما برای شما

۹. سوره اِسرائ، آیه ۱۲.

۱۰. سوره غافر، آیه ۵۷.

۱۱. دیوان حافظ غزل ۱۸۴؛ «آسمان بار امانت نتوانست کشید *** قرعه کار به نام من دیوانه زدند».

۱۲. سوره لقمان، آیه ۲۰.

خلق کردیم و مسخر کردیم: ﴿سَخَّرَ لَكُم﴾، مسخر یعنی چه؟ در این روایات باب دواب و اینها،^{۱۳} این دعا مستحب است، این ذکر مستحب است که می‌گویند اگر کسی سوار اسب شد، سوار حمار شد، سوار مرکوبی شد، مستحب است که بگوید: ﴿الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾،^{۱۴} این آیه را بخوانیم؛ اما این زیرنویس نشد که مخصوص حیوان است! سوار اتومبیل هم همین‌طور است، کشتی هم همین‌طور است، هواپیما هم همین‌طور است. حالا آن روز هواپیما نبود و اتومبیل نبود، فقط گفتند وقتی سوار اسب می‌شوی، این را بخوان! حالا الآن سوار اتومبیل شدی چه؟ اینها مستحب است. این اتومبیل، این کشتی، آن دریا، فضا و دریا، دریایی و صحرایی و فضایی همه را مسخر کرد. فرمود نه اینکه اینها را برای نفع شما خلق کردم، نه خیر! مسخر شما کردم. بروید بهره‌برداری کنید. این‌طور نیست که حالا ما بگوییم ماییم کجا و آسمان کجا! نه خیر، ماییم و آسمان مثل زمین، مثل کوه‌ها، مثل دشت‌ها کاملاً مسخر ماست؛ منتها علم باید داشته باشیم پیشرفت کنیم و یاد بگیریم. این‌طور نیست که حالا اگر کسی خواست به طرف مریخ برود یا بالاتر برود یا پایین‌تر برود راه بسته باشد. راه علمی باز است؛ منتها باید عالم بشویم. این انسان است. این انسانی که فرمود کل این نظام مسخر است، فرمود برای شما خلق کردم. آن ﴿خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ﴾،^{۱۵} یک مطلب است که به سود شماست. فرمود من این را مسخر شما کردم، بروید بهره‌برداری کنید. اسب را مسخر شما کرد، بهره‌داری کنید و در اختیار شماست. کرات دیگر را مسخر کردیم، بهره‌برداری کنید؛ لذا این عزیزان ما هرگز نباید ناامید و نگران باشند که حالا این دفعه نشد، نه خیر! دفعه دیگر، دفعه دیگر، دفعه دیگر، کاملاً می‌شود، اصلاً علم دینی یعنی همین! فایده علم دینی این است که آنچه در نظام هستی هست، خدا برای ما آفرید و مسخر ما کرد؛

۱۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۲۵۶.

۱۴. سوره زخرف، آیات ۱۳ و ۱۴.

۱۵. سوره بقره، آیه ۲۹.

یعنی به ما گفت که بروید بهره‌برداری کنید و فایده دیگر علم دینی این نظم است که ما یقین داریم، هر چیزی که در عالم پیدا شده، سببی دارد، اگر این درخت میوه نداد، اگر آن نهال میوه نداد و اگر آن مرغ ثربخش نبود، حتماً مشکلی دارد، باید راه‌حلی پیدا کنیم. این فایده علم دینی است. در سوره مبارکه «طه» فرمود هر چیزی، هر چه لازم بود، خدا به او داد. این خودساخته نیست این انسان، این حیوان، این نظام سپهری. هم در سوره «طه» فرمود هر چیزی با دقیق‌ترین فن علمی مجهز شد: ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾^{۱۶}، این برای این، هم آن قسمت: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ﴾. این دو فایده از فواید علم دینی است؛ یعنی انسان وقتی جهان را به عنوان آیت ببیند با این دو پیامد می‌بیند که هیچ چیزی بی‌سبب نیست، هیچ دردی بی‌دوا نیست. اینکه حالا ما ناامید بشویم نیست. فحص کنیم یقیناً این بدخیم و امثال بدخیم کاملاً قابل حل است. چیزی در عالم نیست که سبب نداشته باشد، نظم نداشته باشد، این یک و چیزی در عالم نیست که تحت تسخیر انسان قرار نگیرد، دو. این عظمت انسان است. این برای کیست؟ این برای کسی است که ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ را رعایت کرده: ﴿وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ را رعایت کرده، شده انسان. اگر این را بردارند همان ﴿وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾^{۱۷} بماند، می‌گوید زمین از تو بالاتر است، آسمان از تو بالاتر است، پس این دو بخش از آیات کاملاً با هم هماهنگ هستند. در یک بخش فرمود کاری که از انسان ساخته است، از آسمان‌ها ساخته نیست و انسان بالاتر از همه اینهاست و خدا آنها را مسخّر انسان قرار داد. در بخش دیگر فرمود زمین، کوه، دشت، بیابان همه از این انسان بالاتر هستند: ﴿أَكْبَرُ مِنْ خَلْقٍ﴾، ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً﴾، در این بخش‌ها که رسید دیگر ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ﴾ غی‌گوید، فرمود شما که می‌دانید از یک آب

۱۶. سوره طه، آیه ۵۰.

۱۷. سوره فرقان، آیه ۷.

گندیده خلق شدید، شما چرا با دین مبارزه می‌کنید؟ با پیغمبر مبارزه می‌کنید؟ اینها را در این بخش‌های جداگانه فرمود.

پرسش: ... آنها باورشان این بوده که ما می‌رویم به بهشت.

پاسخ: نه آنها مسخره می‌کردند. می‌گویند بهشتی نیست، خیال می‌کردند که - معاذالله - بهشت یک باغ است؛ نظیر بالغ‌های دنیا. باور نداشتند اینها روی استهزاء می‌گفتند در سوره مبارکه «کَهِف» این بود؛ در سوره «کَهِف» فرمود این نیست، اگر هم باشد ما حتماً به اینجا می‌رسیم و از آن بهره‌برداری می‌کنیم. آیه ۳۵ و ۳۶ سوره مبارکه «کَهِف» این بود، وارد باغ خودش شد خیلی متکبرانه، ﴿قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾، یک حرف جاهلی بود می‌گفتند مَلِکْ غیر! سابقاً هم این مس‌ها را می‌گفتند مَلِکْ غیر. باغ را، زمین را می‌گفتند مَلِکْ غیر. این تفکر جاهلی بود. در جاهلیت به این باغ‌ها و امثال باغ که به حسب ظاهر چند صباحی دوام داشت، می‌گفتند: ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾، «باد»؛ یعنی «هَلْکَ». این مَلِکْ غیر است. این تفکر جاهلی در بخشی از قدما بود که مثلاً زمین را می‌گفتند مَلِکْ غیر است و امثال آن. ﴿أَنْ تَبِيدَ﴾، «باد»؛ یعنی «هَلْکَ». ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾. بعد گفتند: ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾، قیامت - معاذالله - نیست. اگر هم باشد، ما بهتر از این را پیدا می‌کنیم: ﴿وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾، این تفکر جاهلی و مشرکانه بود و امثال آن. با همان تفکر هم می‌گفتند اگر آنجا هم باشد؛ مثل همین جاست ما به هر حال وضع ما خوب است، آنجا هم تأمین می‌کنیم.

پرسش: آن کراتی که چند میلیارد سال نوری با ما فاصله دارد آنها را هم ذات اقدس الهی تأمین می‌کند؟

پاسخ: بله، ما وقتی که به آن منطقه رسیدیم، دیگر به حساب همان عالم سخن می‌گوییم، به حساب همان منطقه سخن می‌گوییم. اینهایی که چند سال نوری با ما فاصله دارند، اگر کسی رشد علمی پیدا کرد با سرعت نور حرکت

می‌کند و به فیض او می‌رسد، حالا در آنجا وقتی پایگاه درست کرد، مراحل بعدی و نسل بعدی یکی پس از دیگری راه دارد. این آیات که استثنا نکرده، فرمود آنچه در آسمان و زمین است، خدا مسخر شما قرار داد: ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۱؛ مسخر کرد؛ لذا همان‌طوری که الآن مستحب است و ادب دینی است که کسی سوار اسب شد، این آیه را بخواند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا﴾، سوار اتومبیل شد، این چنین است. سوار کشتی شد، این چنین است. سوار هواپیما شد، این چنین است. به هر حال تسخیر الهی است.

اگر کسی الهی فکر کرد، قرآن آن بخش‌ها را دارد؛ اما اگر کسی مادی فکر کرد و فقط بدن اندیشید، آن آیات دارند که همه موجودات از شما بالاتر و بزرگ‌تر هستند. اینکه فرمود: ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۲، برای حیوانات است. در سوره مبارکه «بقره» فرمود: ﴿كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾^۳؛ این سنگ‌ها از او بالاترند، چرا؟ برای اینکه ﴿وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ و این دل‌ها از سنگ هم پست‌تر است، پس اگر کسی - خدای ناکرده - خود را در آنچه که در تالار تشریح می‌بیند، ببیند و تمام خواسته‌های درمانی‌اش را از آزمایشگاه موش بخواهد، این چگونه آیه سوره مبارکه «مائده» را درمان کند؟ در این آیه فرمود بعضی‌ها یک بیماری دارند تا یک مشکل داخلی پیدا شد، فوراً ارتباط با خارج برقرار می‌کنند و به آنها اطلاع می‌دهند و از آنها کمک می‌گیرند. فرمود اینها کسانی هستند که ﴿يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَادِمِينَ﴾^۴، این در سوره «مائده» گذشت، فرمود آنهایی که مریض هستند تا مشکلی پیدا شد، فوراً خارج! خارج! می‌گویند شاید اوضاع داخلی برگردد، آنها بیایند ما چرا رابطه خودمان را با آنها قطع نکنیم؟! فرمود اینها

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. سوره فرقان، آیه ۴۴.

۳. سوره بقره، آیه ۷۴.

۴. سوره مائده، آیه ۵۲.

مريض هستند، این بیماری را که با آزمایشگاه موش نمی‌شود حل کرد. این با عزت و استقلال و با بیان نورانی حضرت امیر حل می‌شود. حضرت فرمود: «لَا يَمْنَعُ الضَّيِّمَ الدَّلِيلُ»^۱ ستم را جز ملت فرومایه کسی تحمل نمی‌کند. بعد هم فرمود: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»^۲ سنگ را از آنجا که آمد برگردان، به کسی سنگ نزن؛ اما سنگ خور هم نباش. این علی است! قرآن و عترت، قرآن و عترت، یعنی همین! فرمود به کسی سنگ نزنید؛ اما «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»، این بیان نورانی حضرت است در نهج. سنگ را از آن جایی که آمد برگردانید، همین!

پرسش: خودتان قبلاً فرمایی داشتید که هر کس از هر جایی آمده به همان جا برمی‌گردد.

پاسخ: بله، اما این طور نیست که حالا کسی مثلاً یک آدم متوسطی باشد بخواهد به درجه عالیه انبیا برسد، نه درجاتی هست. این ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۳ قرآن و ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۴ قرآن هم برای همین است.

پرسش: با توجه به فرمایش حضرتعالی که فرمودید هر کسی علم دارد ...

پاسخ: آن در علم فطری است، ممکن است علم به علم نداشته باشد؛ اما علم فطری، بله دارد، در درون او نهفته است. از هر جا که آمد، برمی‌گردد؛ اما اینجا فرمود شما او را که منکر هستید، می‌ماند همین بدن، بدن هم از یک آب گندیده است: ﴿أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِيٍّ﴾ برای این گروه است. فرمود ما خلق کردیم اینها را ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾، این را که درباره مؤمنین نمی‌فرماید. مؤمنین را هم ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾، در سوره مبارکه «واقع» فرمود خلقت شما به دست ذات اقدس الهی است، از پدر و مادر کاری جز اِمناء ساخته نیست. «اِمناء»؛ یعنی «نقل المني من موضع الى موضع آخر»، در سوره مبارکه «واقع» آیه ۵۸ به بعد فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ به پدران و

۱. نهج البلاغه (للصبحي صالح)، خطبه ۲۹.

۲. نهج البلاغه (للصبحي صالح)، حکمت ۳۱۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

۴. سوره انفال، آیه ۴.

مادران فرمود شما کارتان امناء است نه خلق. «نقل المني من موضع الى موضع آخر». ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾، شما خبر ندارید این یک قطره به چه صورت درمی آید. ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾؛ ما خلق کردیم، مدتی هم باید بماند، بعد حرکت که دائمی نیست، بعد امتحانات که تمام شده باید به دارالقرار برگردد، ما مسبوق نیستیم. هیچ کسی جلوی قضا و قدر ما را نمی گیرد. هیچ چیزی جلوی اراده و امر ما را نمی گیرد. ما همیشه سابق هستیم: ﴿وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ که الآن در همین سوره مبارکه «معارج» می خوانیم، در سوره مبارکه «واقع» گذشت، فرمود کسی بخواهد جلوی اراده الهی، قضای الهی، قدر الهی، نظم الهی را بگیرد، این ممکن نیست. ما مسبوق نیستیم، ما همیشه سابق هستیم ﴿وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ در این بخش هم می فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾ می فرماید: ﴿وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾، این طور نیست که به دلخواه اینها عالم برگردد. اینها از یک نطفه خلق شدند، بعد هم به این صورت درمی آیند که الآن خواهیم گفت کجا می روند. اینها می گویند اگر قیامتی باشد، ما هم اهل بهشت هستیم! می گوییم سخن از اگر نیست، قطعی است، یک و قطعاً هم اهل دوزخ هستید، این دو.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾، در این گونه از موارد برای تأکید «لا» می آورند؛ یعنی سوگند می خورم به ربّ مشارق و مغارب. قبلاً هم گذشت که قسم های ذات اقدس الهی مثل قسم در محاکم نیست، قسم در محاکم در مقابل بینه است، نه به خود بینه. در محاکم قضایی بعضی ها بینه و شاهد دارند، «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أُنْكَرَ»^۱ که یمین در قبال بینه است و بینه در مقابل یمین است. قسم خدا به بینه است نه در قبال بینه. در سوره مبارکه «یس» که گذشت این بود، فرمود: ﴿يَس * وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲ قسم به این قرآن تو پیغمبر

۱. عوالی اللثالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. سوره یس، آیات ۱ - ۳.

هستی! یعنی چه؟ یعنی قسم به این معجزه تو پیغمبر هستی؛ مثل اینکه کسی بگوید قسم به این آفتاب الآن روز است. این به دلیل قسم خورده است، نه در قبال دلیل. چرا پیغمبر پیغمبر است؟ چون قرآنی آورد که تحدی کرده که احدی مثل آن را نمی تواند بیاورد. قسم به دلیل است، قسم به این دلیل تو پیغمبر هستی! ﴿يَس * وَالْقُرْآنُ الْحَكِيم * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

در اینجا می فرماید قسم به کسی که پروردگار مشرق و مغرب است؛ یعنی نظمی در عالم است. اگر نظم است هر کسی باید به حساب خود برسد. این طور نیست که هر کسی هر کاری بکند رها باشد. این به دلیل قسم خورده، نه در قبال دلیل. کسی که ﴿رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾ است، ربّ غیر از تربیت است. ربّ مضاعف است و تربیت ناقص. آن «رَبِّي» است و این «رَبِّ» است، «رَبِّ» است. «رَبِّ»؛ یعنی مُرَبَّب؛ یعنی مدیر، یعنی مدبّر. لازمه تدبیر همان تربیت است، وگرنه تربیت ناقص است و این مضاعف است، از دو باب هستند.

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ﴾. به تعبیر بعضی از بزرگان به شرق و غرب قسم نخورد که فعل آفتاب باشد یا فعل زمین باشد. به مشرق و مغرب به این جایگاه قسم خورد که کار خود اوست، گرچه شرق و غرب هم کار اوست، او ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾^۱، او ﴿يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ﴾^۲، این اختلاف فصول چهارگانه را به بار می آورد تا روزی مردم تأمین بشود، چون اگر همیشه زمستان باشد یا همیشه تابستان باشد که زندگی مردم ممکن نیست. فرمود مگر اقتصاد نمی خواهید؟! مگر کشاورزی نمی خواهید؟! کشاورزی حتماً باید چهار فصل داشته باشد: ﴿اقْوَاهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^۳. این فصول چهارگانه باید باشد تا کشاورزی

۱. سوره حج، آیه ۶۱؛ سوره لقمان، آیه ۲۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۳؛ سوره حدید، آیه ۶.

۲. سوره زمر، آیه ۵.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۰.

سامان بپذیرد. فرمود همه این کارها را ما انجام دادیم، قسم به خود ما که ناظم این عالم هستیم و کار ما طبق نظم است، اینها را خفه خواهیم کرد. همین طور است! به پیغمبر فرمود نگران نباش! اینها از طرف راست می آیند، از طرف چپ می آیند، عزه عزه می آیند، متفرقه می آیند، قصد مسخره دارند، بی ادبی دارند، فرمود نگران نباش! ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾، اینها را بردارم یک افراد دیگر بیاورم، چه اینکه برداشت: ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾، ما همیشه حرف اول را می زنیم. ما سابق هستیم، اینها مسبوق هستند. در قضا و قدر ما حاکم است، اینها محکوم هستند. فرمود: ﴿فَذَرَهُمْ﴾؛ یک چند صباحی اینها را رها کن که اینها خوض کنند، بازی کنند، تا اینکه ﴿حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾، به هر حال امتحان باید به مقام کامل برسد. در تمام شرایط اینها امتحان می شوند. این طور نیست که ذات اقدس الهی به مجرد اینکه کسی بی راهه رفته او را بگیرد. نه، فرمود ما املاء می کنیم، مهلت می دهیم. «املاء»؛ یعنی امهال. مهلت می دهیم تا به هر حال این به پایان کار برسد.

﴿فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾، آن روز چه روزی است؟ فرمود روزی است که اینها از قبر خارج می شوند: ﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا﴾؛ شتابزده؛ یعنی اینها را شتابان شتابان می آورند. کجا می آورند؟ ﴿كَانَهُمْ إِلَى نَضَبٍ يُوفِضُونَ﴾، در دنیا اگر می خواستند پیش بت ها، پیش این اصنام و اوثام حرکت کنند با شتاب حرکت می کردند، الآن گویا پیش این بت ها می خواهند بروند، به سرعت، با اشتیاق می روند تا بیفتند در آن گودال. ﴿كَانَهُمْ إِلَى نَضَبٍ﴾، هم به معنای انصاب و اوثان و اصنام آمده هم به معنی علامت آمده است. افاضه با «ضاد»؛ یعنی با سرعت حرکت کردن. اینکه درباره حاجیان دارد که وقتی غروب عرفات شده: ﴿ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾،^۱ این لازم است، متعدی نیست؛ یعنی از عرفات حرکت کنید به طرف مشعر، همان طوری که دیگران

این کار را می‌کنند، ﴿ثُمَّ أَفِضُوا﴾؛ یعنی متحرکانه بیاوید، همان طوری که توده مردم از عرفات می‌آیند به طرف مشعر. ﴿ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ که فعل لازمی است، متعدی نیست. ﴿يُوفِضُونَ﴾؛ یعنی حرکت سریع دارند به طرف آتش. ﴿خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ﴾؛ کم‌کم آثار ترس در اینها ظهور کرده و آثار ذلت تمام بدن آنها را پوشانده است: ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾، که در صدر همین سوره مبارکه «معارج» از معاد سخنی به میان آمده است.

«و الحمد لله رب العالمين»